

## نظری اجمالی به گذشته «کانون»

۲۰ سال پیش کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی بیانگذاری شد. ۱۲ سال پیش استقلال "کانون" از سازمان چریکهای فدایی اعلام و اولین شماره "ترکمنستان" انتشار یافت.

۸ سال پیش فعالیت "کانون" تعطیل و انتشار "ترکمنستان" متوقف گردید! امروز که از فراز بیست سال به گذشته "کانون" می نگریم، بررسی تاریخ و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن به مراتب آسانتر می نماید. چرا که تحلیلهای بعمل آمده و تئوریهایی بکار گرفته شده صحت و مقم خود را در صحنه عمل بوضوح نشان داده و افراد و گروههای دخیل در فعالیت "کانون" ماهیت واقعی خود را بی پرده به تماشا گذاشته اند.

آیا سرنوشتی که "کانون" بدان دچار شده بود احتساب ناپذیر بود؟ یا اینکه اگر در آن ایام بحران مسئولان "کانون" کمرهت بسته صادقانه و بدون از منافع تنگ شخصی و گروهی به ریشه یابی این بحران میپرداختند، راه برون رفت از آن وجود داشته؟

وجود جو سیاسی باز و آزادی فعالیت احزاب سیاسی از شرایط ضروری رشد آگاهی سیاسی مردم است. در دوران طولانی حکومت خاندان بلوی بدلیل نبود دموکراسی و آزادی و نیز اعمال دیکتاتوری، رشد آگاهی سیاسی جامعه روند عادی خویش را طی نکرد. عدم رشد موزون آگاهی سیاسی و خود آگاهی مردم و نبود احزاب سیاسی دموکراتیک زمینه را برای بکارگیری خشونت بعنوان وسیله مبارزه به قصد مقابله با استبداد فراهم ساخت. (بقیه در ص ۳)

## فاجعه یوگسلاوی

بار دیگر در آستانه پایان قرن بیستم، عفریت جنگ بر فراز بالکان به پرواز درآمد و در جهت سوزان خود انسانها را بکام مرگ و نیستی کشتانیده است. اینبار نیز این یوگسلاوی است که به صحنه جولان مرگ و تباهی مبتل شده است. شهرهای یوگسلاوی در هم کوبیده میشوند، پلها، محلههای سوخت به آتش کشیده شده و آشیانه های موشکهای ضد هوایی و زمین به زمین این کشور به همراه پادگانهای نظامی آن نابود میگرددند و جای جای این کشور در زیر بمبارانهای هوایی ناتو میسوزد. در این میان ماشین جنگی آمریکا و متحدان ناتو نیز از ضربات صرهای و نصب نمانده تاکنون دهها هواپیمای جنگی هلیکوپتر ناتو و دهها موشک آن در هوا نابود شده اند و ناتو در عرض چهار هفته از آغاز جنگ خود با یوگسلاوی با اینکه ۶۰۰۰ بار دست به حمله هوایی و مبلغی بیش از چهار میلیارد دلار هزینه این حملات کرده است، هنوز نیز برخلاف تصور کنتینون رئیس جمهوری امریکا که امیدوار بود با یک حمله سریع هوایی رهبران یوگسلاوی را در کوتاهترین مدت وادار به پذیرش شروط خود برای خاتمه جنگ و حمله های هوایی ناتو بسازد، برآورده نشده است. این امر نشان میدهد که یوگسلاوی میلسویچ، همان عراق صدام حسین برای آمریکا و متحدان ناتو آن نبوده و برآورد نادرست آنها از نیروی واقعی یوگسلاوی باعث تداوم جنگ و گسترش تلفات انسانی و مالی هر چه بیشتری شده است.

بازندگان اصلی این جنگ، مردم عادی صرب و کوسوو، بوید اهالی آلبان تبار کوسوو هستند. اکنون گامی مراکز صنعتی و تولیدی یوگسلاوی از صرف آمریکا و ناتو زیر ضرب گرفته شده است. فعالیت اقتصادی و زندگی روزمره مردم در این کشور کاملاً فلج شده و تنها میزان خسارت مالی وارد شده به صرهای در طی ۴ هفته از آغاز جنگ سی میلیارد دلار برآورد شده است. افزون بر آن، این بمبارانها بیش از آنکه به نیروهای مسلح صرب تلفات وارد سازد، از انسانهای عادی تلفات جان و مالی میگیرد.

نیروهای صرب نیز در حواب به حمایت نظامی آمریکا و ناتو از آلبان تبارها و ماکودونیهای کوسوو، دست به آنچنان تصفیه قومی و وحشتناکی در کوسوو زده اند که تنها میتوان آنها را با تصفیه های قومی... (بقیه در ص ۲)

## در این شماره می خوانید:

- فاجعه یوگسلاوی
- وضعیت حقوقی دریای خزر (بخش آخر)
- سالگرد اعلام جمهوری ترکمنستان ایران
- نظری اجمالی به گذشته «کانون»
- یادواره شاعر خلق ترکمن ماغتم قولی

زمان هیتلر در اروپا مقایسه نمود. صدها هزار تن از ساکنین آلبانیای و ماکدونی کوسوو، در زیر رکیار گلگوله و انفجار بمبها، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و راهی کشورهای همسایه کوسوو گردیدند. وضعیت اسفبار و فاجعه آمیز این آوارگان آنچنان است که حتی مخالف متحد سیاسی، نژادی و مذهبی صربها، یعنی روسیه را نیز با این اقدام غیر انسانی صربها، برانگیخته است و این کشور نیز مجبور شده است دست کمک خود را بسوی این آوارگان دراز کرده و رسماً از طرف استاندار استان سامارا اعلام بدارد که حاضر به پذیرش ۵۰ هزار تن از این آوارگان در این استان میاشد! هر چند که این مسئله بنا مخالفت نیروهای افراطی روسیه مواجه شده است. نباید فراموش کرد که تقدم به بمباران یوگسلاوی از طرف ناتو به رهبری امریکان بعنوان اقدامی غیر اخلاقی و جنگ ضربه، در روسیه نبوده خود به رشد و نفوذ هر چه بیشتر نیروهای افراطی در روسیه، همچون حزب کمونیست این کشور و حزب فاشیستی ژیرنوفسکی کمک فراوانی نموده است. هانگروه که در خود یوگسلاوی نیز نیست امر به تقویت نیروهای افراطی صرب در میان مردم این کشور منجر نشده و به همین دلیل نیز مردم عادی صرب در مقابل پاکسازی قومی این نیروها در کوسوو ساکت و بی تفاوت مانده اند.

این تنها نیروهای افراطی صرب نیستند که داس مرگ را بی مهابا و بی رحمانه بر فرق مردم آواره کوسوو فرود میاورند. بلکه، "اشتباه" بعضی از خلبانان امریکایی نیز تاکنون باعث افزوده شدن بی مصیبت بی پایان این مردم بی دفاع شده است. هر از گاهی خبر از قتل عام دهها تن از این آوارگان بخاطر شلیک راکتی که از هوا پیمای نظامی امریکا که از طرف مقامات امریکا دیپلس آن "اشتباه خلبان" ذکر میگردد، منتشر میگردد. هر چند که تاکنون هیچیک از این کابوهای "اشتباه" مگر، بخاطر این جنایات به پای میز محاکمه کشیده نشده اند. همین دلیل نیز نمیتوان به عدم تکرار این "اشتباه" مطمئن بود.

بحر حان اکنون فاجعه جنگ در یوگسلاوی تر وحشت را با هم در گرداب سوزان خود

میسوزاند و قربانیان آن نیز کسی نیستند جز مردم عادی این کشور، بویژه آلبان تارهای کوسوو!

### زمینه ها و علل جنگ:

یوگسلاوی کشوری بوده که همیشه در حفظ استقلال خود در دوران جنگ سرد از شوروی سابق و از کشورهای اروپای غربی و امریکا، موفق بوده است. با سقوط پیمان ورشو در پایتخت دوران جنگ سرد، باز نیز این یوگسلاوی بود که برخلاف دیگر کشورهای اروپای شرقی که زمان عضو پیمان ورشو بوده اند و اکنون رهبران جدید آنها جهت عضویت در جبهه نظامی نساتو گوی سقت را از یکدیگر می ربوندند، از عضویت در پیمان ناتو خود را کنار کشیده و به همان استقلال سابق خود در دوران جنگ سرد و به عده عضویت در بلوک بندی نظامی در اروپا، ادامه داد. این امر، نمیتوانست با توجه به برنامه های سیادت طلبانه امریکا در جهان بعد از جنگ سرد، مورد پسند و مقبول این کشور واقع گردد. با فرو پاشی پیمان ورشو، امریکا از مدتها قبل دریافته است که زنگ خطر فروپاشی ناتو نیز در اروپا بسنوا درآمده و نفس وجودی این پیمان در غلبل حریف نیرومند خود یعنی شوروی سابق، در نزد بعضی از متحدان اروپایی امریکا، زیر سایه ای از اتهام قرار گرفته است و اصرار امریکا و انگلیس در توجیه پانچای و توسعه ناتو، بعد از دوران جنگ سرد، مورد تردید و دودلی آنها قرار میگردد. در نزد بسیاری از رهبران اروپا، بویژه در میان روشنفکران این کشورها، بتدریج لیسن اندیشه شکل میگردد که چرا اروپا باید برای همیشه تسلیمی از سیاستهای برتری طلبانه امریکا در جهان بسوده و نه تنها هزینه های لشکر کشی های هراز گاهی این کشور به اقصی نقاط جهان را بپردازد، بلکه بازاری پر رونق و بزرگ برای خرید سلاحهای امریکایی در جهان باشد؟ در حائیکه خود این کشورها کاملاً توانایی تولید این سلاحها و توان دفاع از خود را دارا میباشند؟ تلاش دولتهای آلمان، فرانسه، اسپانیا و ایتالیا، جهت برقراری همکاریهای نظامی بیشتر بین خود و صحبت از ایجاد پیمان نظامی خارج از چارچوب ناتو به رهبری فرانسه، در میان کشورهای اروپایی، این

نگران را در امریکا برانگیخته است که شاید در آینده ای نه چندان دور شاهد از هم پاشیدن نساتو در اروپا خواهد بود. بنابراین امریکا و انگلستان از مدتها قبل در کنار توجیه ضرورت پانچای نساتو در اروپا، به تلاش خود جهت ایجاد نیروی آترناتو در صورت اتفاق افتادن این امر احتمالی در اروپا بفروده اند. این نیروی آترناتو آنها چیزی نیست جز کشورهای اروپای شرقی، و اعضای سابق پیمان ورشو که از هم اکنون تقاضای عضویت آنها یکی بعد از دیگری در ناتو شتابزده پذیرفته میشود تا در آینده از آنها هم جهت جایگزینی برای اروپای غربی در صورت استقلال آنها از نساتو هم در مقابل روسیه جهت پیشبرد برنامه های آینده امریکا در مقابل این دشمن دیرینه خود استفاده گردد!

اما، استقلال طلبی همیشگی یوگسلاوی، بعنوان بزرگترین و نیرومندترین کشور بالکان و با توجه به موقعیت حصاص و استراتژیک آن در میان کشورهای اروپای شرقی و با مدنظر داشت نزدیکی سن این کشور به روسیه، بدلیز هم نژادی آنها با یکدیگر، مانعی بزرگ بر سر محقق استراتژی امریکا در اروپا میباشند. بنابراین طبیعی بضر میروند که از نظر امریکا و متحد همیشگی دنباله رویی نظر وی در اروپا یعنی انگلستان، این مانع اساسی و جدی باید از بین برده شده و با حداقل این کشور آنقدر قطعه قطعه و ضعیف شود تا از میزان تأثیر گذاری آن بر نقشه استراتژیک امریکا، در اروپای شرقی و بالکان کاملاً کاسته بشود. بویژه که هانه و دستاویز اقدام جهت عملی ساختن این سیاست از طرف امریکا، از مدتها قبل با ندامت کاری و برخورد هیستریک و روانی با مسئله ملی ملت های تشکیل دهنده جمهوری فدراتیو یوگسلاوی از طرف رهبران خود صربها فراهم شده بود.

با مرگ تیتو، حائشینیان سدوی وی، تمامی دستاوردهای قانونی اقلیت های ملی را یکی بعد از دیگری با عمل نمودند و مراکز فرهنگی، آموزشی، رسانه های گروهی متعلق به این ملت ها و حتی رادیو تلویزیون های را که به زبان های ملی آن ملت ها برنامه پخش میکردند... بقیه در ص (۱۰)

در چنین شرایطی مقدمات بوجود آمدن و رشد گروه‌های افراطی طرفدار اعمال خشونت بعنوان حربه پیکار فراهم گشته و زمینه آمادگی پذیرش این شیوه از جانب افکار عمومی خاصه نسل جوان بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که ایسام جوان خویش را بدون بهره مندی از دموکراسی و آزادیهای سیاسی طی می‌کردند، کاملاً مهیا بود. این اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه، در مقیاس کوچکتر، وضعیت سیاسی منطقه ترکمن صحرا را نیز منعکس میکرد. ترکمن های نسل ۲۸ مرداد که در کهدر عرصه سیاسی فعال بودند، عمدتاً در چارچوب تشکیلات حزب توده فعالیت میکردند. این حزب که تابع سیاست روز اتحاد شوروی و پیرو مشی حزب کمونیست شوروی بود، با تبلیغ نمونه های جمهوری‌های متعدد بویژه جمهوری ترکمنستان شوروی بعنوان حکومت های ملی و مستقل در چارچوب نظام سوسیالیستی، موفق شده بود اکثریت فعالین سیاسی ترکمن را در درون خود متشکل کند.

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و شکست و مسخ فعالیت شدن حزب توده بتدریج از صحنه سیاسی خارج شد و جای آنرا نسل جدیدی نسلی که فعالیت آزاد سیاسی قبل از ۲۸ مرداد را تجربه نکرده و شاهد فعال وقوع کودتا نیز نبود، گرفت.

در جوامعی دموکراسی برقرار است، شهروندان از امکانات تحقیق تاریخ جنبش ها و علل پیروزی و یا شکست آنها برخوردارند. برخلاف، در جوامع فاقد دموکراسی چون ایران نه تنها هیچگونه امکان استفاده از منابع معتبر در باره جنبش خاصی وجود ندارد، بلکه بحث و فحص در باره چنین جنبشهای عملاً به تابو تبدیل میشود. نسل جوان ترکمن که در چنین جو سیاسی بزرگ شده بود، بدون آنکه به بررسی علل شکست جنبش قبل از ۲۸ مرداد بپردازد، با مطالعه سطحی اعلامیه ها و جزوات بی محتوی و صرفاً تئوریک گروههای چپ افراطی که شعارهای "مبارزه مسلحانه" را سر میدادند، به این گروهها ستمانی پیدا کردند. به اصطلاح مبارزه مسلحانه این قبیل گروهها در واقع چیزی جز عملیات صرف تروریستی نبود. اینکه رژیم حاکم وقت استبدادی بوده و اعمال آن هر

نوع حرکت آزادیخواهی را سرکوب کرده و مخالفین خود را به زندانها انداخته و حتی اعدام می کردند، تغییری در ماهیت تروریستی به اصطلاح مبارزه مسلحانه ایجاد نمی کند.

نسل جوان ترکمن که بتدریج بخاطر تحصیل راهی دیگر شهرهای کشور می شد، با افراد و اندیشه های گروههای چپ افراطی خاصه چریکهای فدایی آشنا گردید. در پی همین آشناییها بود که راه ورود چریکها به منطقه ترکمن صحرا هموار گشت. نسل جوان که اکنون جایگاه خود را در صفوف اپوزیسیون یافته بود، چه در ترکمن صحرا و چه در دیگر مناطقی ایران به فعالیت سیاسی مشغول بود. این نسل که عمده ستمانی خویش را تار چریکها کرده بود، در آستانه انقلاب اسلامی از تباطات خود را با اینان فشرده تر کرد.

پس از وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم سلطنتی، که دیگر چریکها در منطقه حضور داشتند، یکی از موضوعات عمده ای که میسان فعالین ترکمن و رهبری چریکها مطرح بود، شیوه فعالیت و ایجاد یا عدم ایجاد سازمان ملی - سیاسی ترکمن ها بود. در مقابل نظر اقلیت که معتقد به تشکیل سازمان مستقل سیاسی ترکمن ها بود و سازمان چریکها را بعنوان متحد خود تلقی و به رهبری آن تنها حق مشاوره قائل بود، اکثریت فعالین جوان ترکمن که از حضور رهبری چریکها در منطقه به وجد آمده و وارثان "حماسه سياهکل" را تقدس مآبانه می ستودند، ایجاد هر نوع سازمان سیاسی مستقل ترکمن ها را نفی می کردند و سازمان چریکها را بعنوان تنها سازمان سیاسی و سراسری خویش به رسمیت می شناختند.

در پی همین مباحثات و مجادلات بود که توافق ضمنی برای ایجاد ارگانیک که میانگین این دو نظر را ارائه دهد، حاصل شد و ارگان بنام کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن با به عرصه حیات سیاسی گذاشت. تعدادی از فعالین ترکمن که در اقلیت بودند، با پیشنهاد تشکیل کانون بعنوان مشروط موافقت کرده بودند. بدین شرط که کانون در شرایط بسیار پیچیده و حساس پس از وقوع انقلاب موقتاً بعنوان کانون فرهنگی آغاز بکار کند تا بتدریج زمینه تشکیل سازمان ملی مستقل ترکمن ها فراهم گردد. به همین دلیل نیز

بود که کانون در بندر ترکمن بنام کانون فرهنگی و درگنبد تحت نام کانون فرهنگی و سیاسی به فعالیت پرداخته بود.

اکثریت قاطع فعالین ترکمن که شیفته آوازه چریکها بودند، با تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی تحت رهبری چریکها، آرمانهای سیاسی خویش را تحقق یافته پنداشتند، وابستگی و قید و شرط کانون به سازمان چریکها را با اغوش باز پذیرا شدند. چرا که اینان خود را پیرو مکتب مارکسیسم-لنینیسم و عضو سازمان سیاسی آن یعنی سازمان چریکها تلقی میکردند و سازمان بظاهر ملی چون کانون تنها حکم رابط و کانال وصل دهنده ترکمن ها به سازمان سراسری را داشت. برای افکار مارکسیستی و بلند پروازانه هراداران ترکمن چریکها چارچوب منطقی ای سازمان ملی بسیار تنگ بود. این نوع بلند پروازی ها و وفاداری صرف به سازمان چریکها، میدان فعالیت طرفداران تشکیل سازمان ملی را تنگ و تنگ تر کرد و فشار جهت ایزوله نمودن اینسان بیشتر و بیشتر شد.

چریکهای فدایی که بعد از جنگ اول گنبد موقعیت سیاسی خویش در ترکمن صحرا را تثبیت شده یافتند، قدم بعدی را برای همی کردن عثمانی اندک سیاسی کانون فرهنگی و سیاسی برداشتند. در واقع هدف مسخ کردن تنها سازمان نیمه سیاسی ترکمن ها بود. آن مریدانی که دیروز همصدا با چریکها تشکیل سازمان سیاسی مستقل را نفی کرده و طرفدار ایجاد کانون فرهنگی و سیاسی بودند، امروز از تبدیل همین کانون نیمه سیاسی به موزه البسه و زینت آلات ترکمنی جانبداری میکردند. در مقابل این حرکات ضد ملی، گروه اقلیت اکنون تلاش می ورزید همین کانون نیمه جان خلق ترکمن را بعنوان تنها سازمان ملی-سیاسی تثبیت کند.

پس از جنگ دوم گنبد و فروپاشی ستاد شوراهای و شکست و هزینت و مهاجرت چریکهای فدایی، رهبری سازمان اکثریت به فکر تجدید حیات کانون فرهنگی و سیاسی، اینبار نه بعنوان موزه، بلکه به مثابه کانون نیمه سیاسی افتاد (هر ده از این باغ بری می رسد!). هدف از این ابتکار، جمع

آوری مجدد فعالین ترکمن در صفوف کسلا" پراکنده سازمان چریکها تحت لوای کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن بود. بقایای مریدان وفادار ترکمن چریکها بار دیگر دور رهبری چریکها گرد آمدند و با بیرون دادن نشریه "ایل گویچی" با رهبران خویش تجدید میثاق کردند. این حرکت فرصت طلبانه رهبری چریکها مسخ دوباره کانون فرهنگی و سیاسی و لوژ کردن فعالیت برخی از فعالین سیاسی ترکمن بود که هنوز نیز چون مریدان بی اختیار به فرامین رهبران خویش لبیک می گفتند، اهم درست در شرایطی که اکثریت قاض فعالین ترکمن بی به وظیفه حضور ملی خود برده و تصمیم اعلام استقلال کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن را بعنوان تنها سازمان ملی-سیاسی ترکمن ها گرفته بودند. و این تصمیم نیز با انتشار "بیانیه" استقلال کانون و چاپ اولین شماره "ترکستان" به مرحله اجرا گذاشته شده بود. در "ترکستان" شماره ۱ که در شهریور ماه ۱۳۶۶ چاپ شد، آمده بود: "قرب ۸ سال است که حکومت خودمختار شورایی خلق ترکمن ذیر مهمیز نیروهای سرکوبگر نیروهای جمهوری اسلامی سقوط کرده است. با سقوط این حکومت و از هم پاشیدن ستاد مرکزی شوراهای روستایی ترکمن صحرا رشته تشکیلات کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن نیز از هم گسیخته شد. تلاش چند سانه بنیانگذاران، کادرها، اعضاء و هواداران کانون در راه احیاء، انسجام و تحکیم تشکیلات کانون از یکسو و کسب استقلال تشکیلاتی این سازمان از سوی دیگر علیرغم مانع تراشی ها و کارشکنی های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در نهایت به بار نشست."

همانگونه که دور از تصور نبود، هنگامیکه "بیانیه" و "ترکستان" منتشر و کانون مستقل شد، باران همت و افترا نیز از طرف رهبری چریکها و مریدان ترکمنش باریدن گرفت. آنان مارا "اشاعه دهندگان

اندیشه های انحرافی" و "تفرقه افکناندر حبش خلق ترکمن" خطاب کردند و در نفسی خصمانه استقلال کانون نوشتند: "این یا آن خطای پیشاهنگ را وسیله توجیه انفصال از جنبش سرلسری و افتتاح دکان تشکیلات مستقل پیشروان ملت قرار دادن، تنها کوردلی ناسیونالیستی و عوامفریب بودن کسان است که به این راه خطرناک گام نهاده اند" (ایل گویچی شماره ۱۱).

برخی از فعالین ترکمن که هنوز نیز در خدمت رهبری چریکها بودند، در پیش بردن این اهداف و پیاده کردن توطئه های چیده شده سهم بسزایی داشتند. تعدادی از این افراد حتی از طرف رهبری مأموریت سازمان یافته بودند تا خود را بعنوان طرفدار استقلال کانون حجازده و در درون تشکیلات کانون نفوذ و آن را از درون متلاشی کنند.

رهبری چریکها در حبه علیه کسانوی ها مبارزه میکرد: از یک سوی با انتشار نشریه "ایل گویچی" و نشر افهام و اکاذیب از کاتالی آن و از سوی دیگر با گسیل داشتن افراد نفوذی خود به درون کانون.

اعضا و رهبری کانون توانستند با نگارش مقالات افشاگرانه علیه رهبری چریکها و کشف و احرار افراد نفوذی، تمامی توطئه های چریکها و مریدانشان را حتی کنند.

بدینسان کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن به همت تمامی اعضاء وفادار آن که شاهد یکی از مراحل تعیین کننده جنبش ملی-دموکراتیک ترکمن ها بوده و به موفقیت بزرگی دست یافته بودند، موفق شد خود را بعنوان سازمان مستقل ملی-دموکراتیک ترکمن ها در عرصه سیاسی تثبیت کند.

حال مرحله دوم فعالیت یعنی مرحله تعیین دقیق خط و مشی کانون و تحلیل آن از اوضاع جهان آغاز شده بود.

اکنون زمان آن فرارسیده بود که رهبری و اعضاء کانون بدور از احساسات خبیج

کننده و زود گذر انقلابی با تأمل و تعمق بسیار همه جوانب جنبش ملی را بررسی کنند. طی طریق طولانی کانون و تعیین آینده آن و جنبش ملی ترکمن ها، تنها از این طریق میسر بود. همانگونه بکرات در شماره های مختلف "ترکستان" به کمک مقالات متعدد مورد بررسی قرار گرفته بود، جنبش ملی ترکمن ها به سازمان ملی و واقعا "دموکراتیک" نیاز داشت. دیگر آن دوره انقلابی بعد از انقلاب که توده ها، خاصه توده حوران را به شور انقلابی مبتلا ساخته بود، سپری شده بود.

تجربه کانون در ترکمن صحرا به ثبوت رسانده بود که با حرکات خودبخودی تابع احساسات انقلابی و پیروی از شیوه های محفل گرایی و با کاربرد شعارهای پوپولیستی، نیروان تشکیلات سیاسی را اداره کرد و در جنگل میایت راه اصلی را یافت و جنبش را به مسیورست هدایت کرد. لازمه تحلیل درست از اوضاع سیاسی جامعه و جهان و سازماندهی یک حزب یا سازمان سیاسی، مطالعه دقیق تاریخ جنبش و مقایسه آن با گذشته دیگر جنبش ها، بکار بستن تجربیات مثبت و احتراز اکید از عوامل شکست جنبش و داشتن شناخت عمیق از دموکراسی و پایند بودن به اصول آن است.

هر چند کانون اکنون سازمان مستقلی بود، لیکن هنوز هم سایه گذشته، سیاست های اعمال شده، تربیت سیاسی و خط مشی چپ افراطی سازمانها چریکها بر روی اکثریت اعضاء و رهبری کانون سنگینی میکرد، راهی از این بار کمر شکن و تنه سابقه چریکی که در افکار جوانان انقلابی ریشه دوانده بود، به سهولت میسر نبود.

خط مشی چپ افراطی با اصول و موازین دموکراسی کاملاً مغایرت دارد. اینها دو خط موازی را میمانند که اگر بخواهند به هم برسند مشکند، قبول اصول دموکراسی و تلقسی خویش بعنوان دموکرات تنها از طریق نفی صوری خط مشی چپ افراطی تحقق نمی یابد. از ملزومات این امر مطالعه عمیق و شناخت اصول همه موازین دموکراسی و پذیرش آگاهانه آنهاست.

بخش بزرگی از اعضاء کانون بدون آنکه با گذشته چپ افراطی مشی چریکی سازمان چریکها آگاهانه برخورد نموده و با آن مرز بندی قاطع کرده باشند، به تبع از احساسات انقلابی-ملی خویش طرفدار استقلال کانون شده بودند. اینان در واقع طالب کسانوی بودند با خط مشی حاکم بر سازمان چریکها ولی بدون خسود چریکها!

در عین حال دفاع جانانه از مسلک چپ مؤثرترین حربه در دست آن عده از اعضا و رهبری کانون که با خط مشی چپ افراطی مرز بندی قاض و قطعی داشته ... بقیه در ص (۵)

نوشته : wolfgang Mayer (۱)

ترجمه : ارکین

## ملتهای تاریخی از اسپانیا حقوق

### بیشتری می طلبند .

اختیارات هفدهمین منطقه اتونوم (خودمختار، خودگردان) اسپانیا بایستی گسترش یابد. این رانه فقط مناطق اتونوم کاتالان باسک و گالیسیا می خواهند بلکه در این اثنا کل مناطق کشور و نیز آنهایی که توسط حزب (Parteido Popular /PP) رهبری می شوند، نیز میطلبند. خود مختاری بیشتر را همچنین ساکنین کانار هم می خواهند که از زمان کلونیزه کردن جزایر متعدد توسط اسپانیا، هویت معین خود را تقویت کرده اند. اواسط دسامبر ۱۹۹۶ پارلمان اسپانیا متشکل از نمایندگان مجلس شورایی و سنا به گسترش اتونومی برای جزایر قناری و آرگون رأی داد و ساکنین آنجا را به عنوان ملتها مشخص نمود. این امر حساسیت گالیسیاها، کاتالانها و باسکها را بر می انگیزد. مخصوصا کاتالانها خواهان محدودیت مفهوم "ملتهای تاریخی" منتسب به کاتالانها، سرزمین باسکها و منطقه گالیسیا می باشند که دارای زبان و فرهنگ خاص خود می باشند. مسئله آنها برابری و به رسمیت شناختن حقوقشان با کاستیلن ها (اسپانیایی زبانها) است که اکثریت را تشکیل می دهند. در کنار تغییراتی که به کندی پیش میروند، بدبینیهای آشکار بین مادرید و ملتهای تاریخی بچشم می خورد. الگوی آنها اسپانیایی قبل از سالهای ۱۴۹۲، با امپراتوری ناوارا و آقایی بارسلون است.

### در طی جمهوری اسپانیا

از سال ۱۹۳۶ دولتهای منطقه ای در سیستم حکومتی بودند. قانون اساسی سال ۱۹۷۸ برخلاف آن بطور

صریح می گوید: وحدانیت دولت غیر قابل تقسیم است ( ماده ۲ ). ماده ۱۴۵ صریحا اشاره میکند که فدراسیون موجه نیست. بدین معنا که احزاب متعلق به مناطق اتونوم می توانند غیرقانونی بشوند به محض اینکه آنها منطقه ای کردن دقیق را درخواست کنند. قانون اساسی باشدت بیشتری بیان می کند که حق اخذ و مطالبه مالیات و گماردن نیروهای پلیس را دارد (نه مناطق اتونوم). همچنین قانون اساسی اجباری بودن زبان اسپانیایی را به عنوان زبان اداری - دولتی تأکید می کند. اساسنامه اتونومی کاتالانها، باسکها و گالیسیاها تعدادی از مفاد غیر قابل ضربه پذیر بودن ها را تاحدودی تغییر دادند. کاتالانها معتقدند که اتونومی شان بایستی مجددا از بی عدالتی فاشیستی رها گردد، بطوری که خود مختاری ملی دوباره برقرار گردد نه مفاد قانونی مسخره. از این زاویه دید Jordi Pujol رئیس حکومت کاتالانها از رژیم آرنار انتقاد کرد، چون که رژیم آرنار باوجود حمایت پارلمانی، خیلی کم به توسعه مناطق اتونوم پرداخته است. مخصوصا در امور مالی و مالیاتی کاتالانها اختیارات بیشتری میطلبند. دولت آرنار بعد از انتخابات پارلمانی در سوم مارس ۱۹۹۶ با این درخواست کاتالانها موافقت کرد. دولت او را ۱۶ نماینده کاتالانی CIU همراهی می کنند. غیر از آن مجلس ملی نمایندگان تشکیل می شود از: ۱۵۶ نفر از حزب مردم (PP)، حزب سوسیالیست PSOE ۱۴۸ نفر، اتحاد چپ (Izquierda Unida) ۲۱ نفر، حزب ملی باسکها (PNV) ۵ نفر، کوالسیون قناری (CC) ۴ نفر، Herri Batanusa و نزدیکان ETA ۲ نفر، بلوک ناسیونالیست گالکو ۲ نفر، Eswuera Alkartas Republica de Catalunya (ERC) ۱ نفر، Eusko ۱ نفر، Union Valenciana (UN) ۱ نفر. از آنجا که حزب کاتالانی سهم در دولت در کل اسپانیا

سازمانها و تجهیزات آنها را مورد انتقاد قرار دهد.

منطقه اتونوم باسکها علوم تربیتی، تندرستی و امور اجتماعی، کشاورزی، ماهیگیری، جهانگردی، فرهنگ، مخایرات و ارتباطات، اداره پلیس، دادگستری، سیاست داخلی، صنایع، ایجاد شغل و کار و ساختمان سازی را اداره می کند. در سال 1979 یک اکثریت بزرگ از شهروندان باسکی به اساسنامه اتونومی رأی دادند. Joxerramon Bengoetxea صاحب نظر در امور حقوقی، ارزیابی میکند که به نظر خیلی از اوزکادیها (Euzkadi) آنطور که باسکها سرزمینشان را می نامند، پروسه اتونومی آهسته پیش می رود. Bengoetxea مفضلا توضیح می دهد که وجود کمبودها در اداره خودگردانی، خروج ایالت باسک نشین به نام Navarra به گفته باسکها، از مناطق اتونومی برای ادامه زندگی، مهم و ضروری است. در حوزه اقتصادی آزمایش موفقیت آمیزی را داشتند - جامعه همکاریهای اقتصادی و سیاسی و صاحبان سهام توانستند یک قسمت از زمین به بحران را مهار کنند. مدارس موفق شدند جلسو نابودی زبان را بگیرند. در سال 1990/91 بیست و سه درصد دانش آموزان مدرسه تک زبانی باسکی را گذراندند.

گالیسین در غرب ایالت باسک و در شمال کشور پرتقال قرار دارد و به عنوان مجازات توسط مادرید به کنار گذاشته شده است. در سی سال گذشته ۶۰۰۰۰۰ نفر از اهالی گالیسین سرزمینشان را ترک کرده اند، گالیسین ها نیز به عنوان ملت های تاریخی به حساب می آیند. زبان آنها یعنی زبان گالیسیایی و گاله گوها با زبان پرتغالی خویشاوند است و لی با این وجود،

سومین نیرو و تعیین کننده در توازن قدرت است احزاب میهنی (( طرفدار قوامیت ارضی )) در داخل دو حزب بزرگی که دولت را تشکیل میدهند، آن را یک نیروی مخاطره انگیز در آینده قلمداد می کنند. یک نماینده PP و حتی سوسیالیستها درخواست کرده اند که رژیم آرتار را حمایت کنند تا مبادا دولت او توسط کاتالانها و باسکها مورد اخاذی قرار گیرد. درخواستهای اتونومی کاتالانها توسط قدرتهای سیاسی و اقتصادی مناطق مدرن اسپانیا حمایت می شود. اما باسکها مشکل دارند. آنها به عنوان ناسیونالیستهای دشمن کشور به حساب می آیند. در سه استان اتونوم منطقه ای باسکها، بیتسکاها، کیوتسکوها و آرابا و منطقه جدا شده ناورا/ناماروا کشمکش شدیدی وجود دارد که دلیل آن فقط به خاطر ضربات تروریستی ETA نیست. ۱۶٪ باسکها در انتخابات پارلمانی اتونومی باسکها به حزب نزدیک به ETA، به نام Herri Batanusa رأی دادند و به این طریق وحدت ارضی اسپانیا را نفی کردند.

همچنین درگیرها و تظاهرات خشونت آمیز توسط طرفداران ETA بوقوع می پیوندد. پلیس منطقه اتونومی باسکها و ارتسانها، توسط سیاستمداران اسپانیا مورد انتقاد قرار می گیرند، چونکه پلیس آنها بطور مؤثر و مفید بر علیه ETA اقدام نمی کند. اکسایبر آرزال لوز (Exabier Arzalluz) از حزب حاکم باسکی PNV، بالعکس معتقد است که آن (( این گفته ها )) به تحریک سازمانهای دولتی است. به این طریق که سازمان امنیتی به نام Secid و پلیس ویژه مخالف اتونومی Guara Civil، احتمالا به وقوع حوادث دامن می زند، به خاطر اینکه اتونومی و

## میلی دیلمیزه ایه چیقایلینگ

(اوستانیگ میلی حاقیندا)

لیریه ما اوشو (ارلر ییغناغی)

اوستا دیلینده	تیر	یه ما	ایشیر
تورکمن دیلینده	ایگ لر	ایمه	اوشیا
پارس دیلینده	اسیل زلگن تر	لز برای	انجمن، جمع

میلی کیملیگیمیزینگ اساسی ستوتلریندن بولان دیلمیزینگ دونپ کوزکی و گلیپ-چیقیشی باراسیندا یازیلان علمی ایشلر جودا از، ایشلرینگ کوزیوسی دینه ن یالی اورتا چاغلاری اوز ایچینه آلیار. بیز بو مقالادا میلی دیلمیزینگ عاصیرلارینگ چونگلیغیندا دوز اندیگی باراسیندا اینگ غادیمی دینی تکست بولان زور اییستلرینگ باشغاچا ایتساق زردشتلرینگ اوستا کتابیندان دلایلر گوزرکماگه سیناشیاریس.

زردشت کیم و نیرده اونیپ-اوسپیدیر؟

تاریخی چشمه لئرینگ مالیم اتمگینه گوزا زردشت نینگ دوغوب-دوشان یئری حاضیرکی تورکمنیستانینگ گونباتار سبتینده، بولمالی. زردشتلرینگ عباداتحانلاریندا المیداما اود یانیپ دورمالی، بالقان توروکلرینده بولسا ایر دورلردنن باری نیت پالچیقلاری بولوپدیر، شونگا گوزا زردشتینگ اوز اینانجینی یایر اتماغا بو اولکه اوزان امانتی سایلیپدیر.

زردشت نینگ معنیسی باراسیندا، زر = دییمک ساری و یادا کوزپ دیمک (زر دالی، باریپ یاتان دالی)

دوشت = دویه. زردشت بولسا کوزپ دویه لی.

اوستادا اولانلین سوزلئر بیلن حاضیرکی تورکمن دیلینی دنگشدیریب چاغداش تورکمن ادبیات و تناتری اوغروندا بیر ناچه ایشلر بیتیریب، اوزوندن اد غالدیران، حاضیر بولسا کومنت قاوزدا یاشایان ایلدشیمیز آی محمد آی محمدی ایراندا چاپ بولیان بول ژورنالیندا شو اشقادلی علمی مقالانی یازیبدیر: زور اییستلرینگ اوستا کتابیندا خونیرث = حاضیرکی حیوه و مارکیانا = حاضیرکی ساری یالی یوردلرینگ اولاری اغز الیپدیر. اوستا اصلیندا میتر اییسم دینی اساسیندا دوراندیر (میتر سوزی تورکمن دیلینده تانگری سوزیدیر، تانگ یا دانگ و گونش سوزی بیلن باغلانیشیقیدیر). اهورمزدا یاغنی الله سوزی تورکی دیلی نینگ ۵-۶ مونگ بیل دومیندا اوتنگه مگینی ناظارا الساق، انسانی یارادان اق ایشیق، یادا یارادانینگ اق اودی معناسیندا دیر. اوستا دیلی بو باقیمدان حاضیرکی تورکمن دیلی نینگ گر امانتیکاسینا اوزان یاقین. بو بارادا شو اشقادلی میتالا دقت ادیلیینگ. اوستادان انسان بو سوزلیمی تورکمن و اوزلرینی اوستانیگ بکه تانگ میراث دوشه ری ساییب گلایان پارس دیلی بیلن دنگشدیریب گوزریلینگ:

گوزشیمیز یالی بو سوزلر دونپ گوزر پارس دیلی بیلن بیر اوغوردان غوپمایدیگی اوز اوزوندن ایدینگ بولوب دور.

یننه بیر میتال: اوستاداقی "واستر" یاغنی آبادانلاشدیرماق و "ایستاک" یاغنی اولولوق ایسلمک سوزولرینی الپ گوزریلینگ:

"اپ = یوقاری، اولی، ایستاو بولسا ایسلگ. چاغداش تورکمن دیلینده آبا، حاضیرکی آقا سوزودیر (پارسلار بو سوزی تورکمنلردن الپ آبا و اجداد سوزونده حاییرلانیارلار) آبا سوزی بولسا اپ-آسسا یاغنی اوزان یواش و اپ-آیری، اپ-آق یالی سوزلرده گلایار.

بو گونکی پارس دیلینداکی خواستن یاغنی ایستک/ایسلگ سوزی غادیمی اوستادا اولانلین اوز و ایستاک یاغنی پارسجا خود و ایستن - ی بیریکدیریب ایتساق خواستن سوزی و دویسی تورکجه دیر.

اوستادا سوزونگ باشیندا گلایپ اول سوزی نگانتیو معناسینا اوزوربان "آن" سوزی هم بوگونکی تورکمن دیلینده اولانیلار.

مثلم اوستاداقی "آن آبا" یاغنی سووسیز، تاپ سوزی

یادا آن آهیتا یاغنی عایپ سیز پاک سوزلرداکی "آن" سوزی بو گونکی تورکمن دیلینده ان آبا = اشغارسیز، آراسسا سوزونده گلایار، آبا سوزی چاپا، زبیل سوزیدیر، پارسلار بیزینگ بو سوزومیزی خفه یاغنی دنمگمک، بوغولماق ماناسیندا الپیدیرلار. آناهیتا سوزی بولسا بیزینگ دیلمیزداکی انه سوزوی بیلن بیر کوزکندیر، آناهیتا دییمک بسلاپ سویتدن غاندیران انه، ایدیم ایدیان انه دیر.

ابرویز سوزی هم تورکجه دیر. اپ = یوقاری، انگیرباش، آتا-بابا، ارویز بولسا اوران، ینگن معناسیندا دیر. حاتتاری یانویچ (پارسلار ایتمیشلابین غادیمی ایران) سوزوی هم تورکجه دیر، آری هم آراسسا همده آر ماناسیندا، یان بولسا یورت هم بیر طرابی، یانی سالغی برمکدیر، ایلری یان، اشاق یان و ش.م.لر، ویچ سوزی تورکجه ده ویک یاده ایک، ایک سوزودیر. جمعلاپ ایتساق ایرانویسچ؛ ایگلرینگ یوردی دییمکدیر. بو ایران حاضیرکی پارسلار گلمزدن اونگ تورکلرینگ یوردی دیگی باراسیندا حاتتا فردوسی نینگ شاهناماسیندا دلیل بار، فردوسی

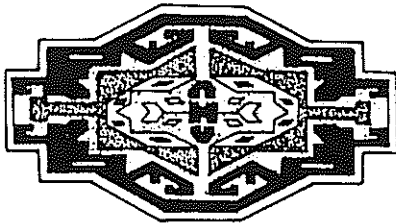
۲- هاون: گون دوغاندان گوتورتا آرسى. بو سوز دوغرى اوقالسا "هاو-او انچى" بولمالى. ديمك بو سوز "اونونگ" اوانه يى(ابانماغى/ حاكيم بولماغى، يوقارى غالماغى)، گونينگ دپا چيقماغىنى انگلاديار. بيزينگ حاضيركى اننا(اننا گونى سوزوميز) اوستادا انگه گوزنوشينده گليپدير.

۳- رپيتون: اوستادا گونورتا واغتىنى انگلاديار. اونونگ ايرى گوزنوشى "رپى ئوين آى" سوزودير. توركمين ديلينده ر سوزونينگ باشينا ! گليار. رجب / ارجب، راديو/ اراديا ... بو سوز هم دوغرى اوقالسا ارپى سوين آى بولمالى. ار/ ار = توركمينجه ده اورتا مانيسينده آپ، بولسا اوز الام ايديپ گچيشمير يالى يوقارى ديمك، سوين آى ياغنى ايشيق، جملاپ ايتساق اينگ ارادا دوران ايشيق ديمكدير.

۴- ازيرين(اوز يايان): ايكنى/ايكيني. بو سوزونگ باشغا گوزنوشى "اوزى ييرين آى" ديلپ اوستادا بيان ادليپدير. بو گونكى توركمينجه ده اوزى يادا يوزى يايان/ ياييلان ايشيق ديمكدير. اوستا ديلينده ل سسى بولماندير، بو سس سونگرا ارتديريلپدير شونگا گورا بو سوز يوزى ياييلانينگ يرينه، يوزى يايان ايشيق بولمالى. سباب گونينگ يوزى ارتير هم ايكنين يايانگ گوزونيار. اوز سوزى بولسا باشدا ايديشمير كمين پارسلا بيزدن آليپ اونى خود/خود گوزنوشينده اولانيارلار.

۵- اويسروئرم: پاك/ آراسسا غوشغولارينگ ايديليان چاغى/ اغشامارا. بو سوز دوغرى اوقالسا "اويه اسريك سوزيم" ديمكدير. ياغنى چوپانلارينگ ماللارنى ياغنى باقپ، اسره دپ، اويه دۇنيان چاغيدير.

### آقمرات گورگنلى



جووال گل (تركمين) نونج  
tschuvall gol

بیر ناچه توركى ميللتلرينگ آدينى اغزاب، اولارينگ ايران پادشاسى خسرو شاهاه يازماغى اوردنديگىنى بيان اديار. اوستادا اغزالان آلتين، كوموش، گوهر، باهالى دشلار و پارلاق سويشه لردن عمله گلن و عجايبپ غالا اولانديران "گنگ دز" (غالا) سوزوينده هم بو گنگ سوزى توركمين ديلينداكى گنگ Geñ سوزيدير.

اوستادا ايلکينجى ادام سايبيلان كيومرث سوزى، ايکى سانى كيه، كۆك، گۆك، آسمان و مرت ياغنى آسماندا اينن ايلکينجى مرت ديمك دير و بو سوز هم تورکچه دير. ميتر ايست دىنى نينگ يولباشچيسى كيكاسو يدى اولگا حؤكومت ائنده، آسماندا اوچماق آرزويندا بولوپدير،

اوستادا اول (كوى كى اوسن) ياغنى گۆكده اوچان جسيم ديلپدير، بو بلكى ده شول دؤورده گۆكده اوچوپ بيان كچى بير جسمى انگلتماقچى بولاندير.

ايلکينجى پادشاه سايبيلان جمشيدينگ آدى اوستادا "يئيم خشتت" گوزنوشينده بيان ادليپدير. بو سوزلار "يئيم قوشا اديو" ياغنى توپار لاين حؤكومت ادمكدير. خشتت سوزى توركمينجه ده غوشات ياغنى بير غوشاپ الماق و يئيم بولسا يئغانماق، توپار لاماق مانيسينده دير.

كچى اوستانينگ يئاهو(بالنگيز باشلىق) غوشغوسىنى آليپ گوزيلينگ. اوندا شنيله دييليار:

"يئيم دريگو بيو ددات" (ياغنى توپار لايب حؤكومت ادمك)

اوستادا	يئيم	دريگو	بيو	ددات
توركمين ده	يئيم	دررى	بييك	دوغوش
پارس دا	جمعى	وصيت	به بلنداي	زايش

بو غوشغى نينگ پارس دىلى بيل اصلا غاتاشيغى نينگ يوقديغى گوزنوپ دور.

كچى اوستادا گونده باش واغت ادلييان دوغالارينگ باشيندا "حوشنوئره اهورمزدا" سوزلمى گليار. بو "دورانى حوش سوز بييك اهورمزدا تانگري" سوزودير. دوغالارينگ ادى و واغتى بار اسيندا ايدساق؛ بو باش واغت توركمين ديلينده بو گون بيدالانيليان سوزلر بيلن بير كؤكدن، اولار شنيله:

۱- اوشهين: اوستادا بيان اديلن بو سوز، گيجه ياريسيندان گوندوغار آرسيدير. بو سوز دوغرى اوقالسا "اوشاهين آى" يا- دا اوچاغان آى بولمالى.(آى سوزى، ياغتيلىق، ايشيق معناسينده)



## به سوی تشکیل کنفرانس ملی و اما به کدام وسیله؟

سالار.

اکنون سه سالی است که گنگش با انتشار چندین شماره مسلسل حضور مستمر خود را در بین ترکمنان خارج از کشور و به ویژه در اروپا نشان داده و برای خود و خوانندگان و علاقه مندان یافته است. آماج اصلی گنگش همواره دعوت به برپایی کنفرانس سراسری از افراد و گروههای سیاسی ترکمن که خواهان تشکیلی مستقل برای ملت ترکمن میباشد بوده است. بدیهی است که شعار تشکیل کنفرانس سراسری با شرکت گسترده تر افراد و گروههای سیاسی ترکمن تنها با گنگش آغاز نگردیده بلکه از سالها قبل و در آستانه بحران سوسیالیزم جهانی و تلاشی اتحاد شوروی که اندکی بعد مستقل گردیدن جمهوریهای سابق و به ویژه جمهوری ترکمنستان را باعث گردید بسیاری از نیروهای سیاسی ترکمن که در رکاب سازمانهای سراسری چپ ایران فعالیت میکردند راهی ملی گرایانه و مستقل از این جریانات را مورد توجه قرار داده اند. در این راستا دو نشریه ترکمنستان و ایل گویچی در جهت نشر و ترویج ایده های ملی گرایانه نقش بسزایی را داشته است.

آنچه که مسلم است علیرغم تدارکات و تمهیداتی از جانب این نیروها در دهه اخیر که بعضاً نشستها و گردهماییهایی را همراه داشته است تلاش آنان به آلترناتیوی وحدت بخش و پایدار فرا نروئیده است! مسئله در کجاست؟ آیا شعار مطروحه پیش بسوی کنفرانس سراسری اشتباهی تاریخی بوده؟ و یلاصلاً ایراد و موانع اصلی از پتانسیل حرکت ملی گرایانه و در این میان از کم تجربگی و شاید هم از پراکندگی نیروهای سیاسی ترکمن برمیخیزد؟

آنچه که مسلم میباشد بدون دستیابی به يك فرمول عام و مورد قبول که اجزأ و ابعاد آن به دقت و موشکافی بررسی گردیده و به عنوان يك ایده مشترك برای مدافعین آن به ثبوت رسیده است صحبت از تشکل و اتحاد نمودنکاری عبث و بیهوده میباشد.

سؤالی که مطرح است این است، وحدت و گردش پیرامون کدام محور؟ آیا به راستی پیرامون آن عنصر وحدت دهنده به اندازه کافی کار شده است؟ و یا ساده تر میگوئیم تمامی آنان که به دنبال سازماندهی يك کنفرانس سراسری برای

ترکمنهای خارج میباشند در جزئیات و در شکل تعبیر و تفسیر از آماج و اهداف سازمان یا جبهه ملی دارای درک و برداشت مشترك میباشند؟ و اگر چنین بوده پس چرا تا به امروز این خواست عمومی به عمل نرسیده است؟

شعار پیش بسوی کنفرانس ملی به جای خود هرگز اشتباه یا مردود نبوده است و آنچه که اشتباه یا خطایی تاریخی بوده کم بها دادن به سازماندهی بحث ها پیرامون مسئله ملی بوده است. لازم میبود تا هم در باره حقانیت مسئله ملی به لحاظ حقوقی و سیاسی کار فکری بیشتری صورت میگرفت و هم در ارتباط با طرز انطباق آن در کشوری چند ملیتی چون ایران به پلاتفرمی منطقی و عادلانه بجایی ویژه داده میشد.

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

### استبداد و حافظه تاریخی

حاکمیت دولتهای مستبد و جانشین شدن نظامهای استبدادی و دیکتاتوری در پس یکدیگر، وجه مشخصه فرایند حاکمیت هاسطی قرون متمادی در ایران است. دولتهای برآمده نه در رأس جامعه، بلکه در فراز طبقات اجتماعی و در بالای يك دستگاه دیوان سالاری - نظامی قرار داشتند. بنابراین قانونی که بتواند دولت را مورد مؤاخذه قرار دهد، نمی توانست وجود داشته باشد و اساسا این دولتهای مستبد تمام حقوق را در انحصار خویش داشتند و مردم فاقد هرگونه حقوق بودند. بدین سان هیچگاه ضابطه حقوقی عمل کننده بین مردم و دولتها وجود نداشته است و بر این منوال دولتها، خویشان را موظف به هیچگونه مسئولیت و جوابگویی در قبال مردم ندانسته اند.

سیر وقایع تاریخی متأسفانه اکثرا حکایت از چنین پدیده ای دارند، بجز پاره ای خیزشهای نافرجام تاریخی، تنها انقلاب مشروطیت توانست خواستها و اهداف نسبتا مشخصی را با تکیه بر شعارهایی مانند دموکراسی و تجددخواهی و قانون را مطرح کند و سعی نمود مناسبات نوین و کیفیتا متفاوتی را در عرصه های سیاسی و اجتماعی بوجود آورد، ولی این بار نیز به علت ناتوانی و ضعف سیاسی - فرهنگی اقدشار اجتماعی مستقر در درون انقلاب و فقدان کادرهای لازم و باتجربه، استبداد دیگری در هیئت نجات بخش ملی و در نقش باصطلاح ناخدای کشتی درهم شکسته، با عوام فریبی و تکیه بر قدرت خارجی و جلب حمایت بخشی از نخبگان ملت حاکم بر مسند قدرت نشست. اما هنگامیکه همین رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ به علت تمرد و سرپیچی از اربابان خویش توسط آنها از قدرت معزول گردید، بار دیگر خوشحالی عمومی را بر انگیخت.

سقوط رژیم دیکتاتوری محمدرضاییلوی نیز با هیجان و عصیان عمومی همراه با قهر و تنفر از این رژیم در ابعاد کم نظیری بوقوع پیوست که شادمانی و سرور عمومی را بر انگیخت و حاکمیت جمهوری اسلامی را به عنوان آلترناتیو گرچه ناحق ولی برگزیده ی اکثریت ملت حاکم و توده های ناآگاه و مذهبیون شیعه، میسر گردانید. اینک پس از گذشت دو دهه از حکمرانی جمهوری اسلامی، ملت حاکم با تأخیر بیست سال به همراه سایر خلقهای ایران سلاحهایشان را متوجه کنار زدن نظام می کنند و در این میان برخی سردمداران و سهامداران شرکت زورپرستان دیروزی رژیم و شریک جرم در سرکوب ملتهای کرد، ترکمن، بلوچ، عرب و آذری و دگراندیشان کشور و قلع و قمع بسیاری از ارگانها و سازمانهای جوشیده از انقلاب و فضای باز آن دوران، سعی می کنند از آب گل آلود برای خودشان ماهی بگیرند.

از علت های مهم این همه حضور استبداد میتوان جا افتادگی عناصر ملی - فرهنگی هجوم در عرصه های اجتماعی نام برد. برچسب القاب ترکمن وحشی و غارتگر، کرد تجزیه طلب، آذربایجانی وابسته، بلوچ سرکش و یاغی و عرب سوسمار خور و... در ادبیات فارسی و وقایع نگاری تاریخی آن به کرات بکار رفته است که ثمره چنین میراث شوم فرهنگی - تهاجمی ابتدا چاشنی سرکوب اقلیتهای ملی و در نهایت گریبان خودیها را نیز گرفته است. به مصداق شاعر: چو عضوی بدرد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار. رضا خان رشد و ترقی ایران را مشروط به سرکوب جنبش آزادیخواهی و ملی - دموکراتیک خلقهای ایران گردانید و با دستاویز قرار دادن وحدت و یکپارچگی ایران ابتدا دمار از روزگار خلقها درآورد و از آفریدن

قتلگاههایی همچون روستای سلاخ در ترکمنستان ایران برای قلع و قمع جنبش‌های بخش ملت ترکمن در سال ۱۳۰۴ به رهبری عثمان آخون، تار و مار کردن فرقه دموکرات آذربایجان و سرکوبی جنبش ملی کرد و ... مباحث می‌نمود که متأسفانه ملت فارس و اندیشمندان آن در دفاع از حقوق این ملتها دچار توهم و ضعف تاریخی گردید. اما هنگامیکه رضا خان سپه سالار بر خلاف سنتها و اعتقادات مردم ایران اقدام نمود و با کشف حجاب و تجدد خواهی سرباز خانه‌ای، می‌خواست آن را در شریان جامعه تزریق کند و به زندانی کردن و اعدام سیاسیون و رجال مملکت و بستن آزادیهای سیاسی در کشور اقدام کرد، وجدان عمومی با تأخیر یک دوره بیست ساله با اوضاع دردناک و به ستوه آمده‌ی ملتهای تحت ستم دو گانه شروع به همبستگی نمود. هسان رضاخان، رژیم ولایت فقیه نیز شرایط برقراری اسلام و حکومت عدل علی را! ابتدا مشروط به پایان دادن خواستهای ملی - دموکراتیک جنبش‌های اقلیتهای ملی گردانید و چه مدلهایی که جلادان رژیم در مسند قدرت آنروزی همچون خلخال‌ها و رفیق دوستها از این یغما نصیب بردند! و صد البته زحمات برادران پاسدار شیعه در خونریزی ملت ترکمن و به آتش کشیدن روستاها و محلات ترکمن نشین مانند بدلجه در گنبد با پرداخت پاداشهای رنگارنگ و اعطای زمین‌های مکانیزه مزروعی ترکمنها، مورد قدردانی قرار گرفت! آنروزها وجدان عمومی ملت حاکم کجا بود تا با وضعیت روحی و شرایط تراژدیک دهقانانیکه بجز کاشت و برداشت محصول به دست خویش و برای خویش و جوانان و فرزندان ملتمان که آرزوی آموزش به زبان ترکمنی را داشتند، همدردی و همبستگی نشان دهد. بار دیگر درست ۲۰ سال بعد از عمر رژیم ولایت فقیه، وجدان جمعی ملت

ارجمت بیدار گشته و تنفر از رژیم برگزیده با آراء ۹۸ در صدی را به شیوه خاص خود که در دوم خرداد انعکاس یافت، اعلام نمود. دیر کردی که نتیجه‌ی آن جنگ خائنانسوز ایران و عراق که سرگ یک میلیون جوان و میلیاردها دلار خسارات مالی، ویرانی شهرها، انقیاد فرهنگی، محاصره اقتصادی و ایزوله شدن در سطح بین‌المللی، دور افتادن از پیشرفتهای علمی و تکنیکی، اقتصاد ورشکسته، شکاف عظیم طبقاتی، بیکاری و اعتیاد گسترده و ... می‌باشد. با وجود این هنوز مخالفین قانونی و برخی از زعامداران سابق رژیم، همکیشان پان ایرانیستها و شوونیستها نگرانی عمیق شان را روزهای سرنوشت ساز ابراز و آنرا هرج و مرج قلمداد می‌کنند و خواستهای ملی خلقها را با برچسب تجزیه طلب و اجنبی به سرکوب و مجازات مستحق میگردانند، در حالی که خودشان به آستان بوسی بیگانگان قدرتمند و سجده درگاه آنان مشغولند! و این یعنی تأییدی بر درجه دوم بودن اقلیتها نه تنها از طرف قانون بلکه به عنوان تفکری که میراث استبداد و استثمار و شوونیسم است نیز میباشد بدین خاطر باید پرسید که آیا این بار حافظه تاریخی ملت حاکم، اندیشمندان و هموطنانه عمل خواهد کرد؟ و آیا براساسی حوادث شوم تاریخی این بار تکرار نخواهند شد؟! بررسی دقیق مسئله نشان می‌دهد که عناصر و عوامل جانشین شدن یک استبداد و یا دیکتاتوری نه تنها از بین نرفته بلکه در کمال وقاحت و بی‌شرمی جنگ و دندانهایش را برای تصاحب قدرت تیز کرده و ادامه میراث شوم فرهنگی و شوونیستی را در سرکوب و کشتار، تداوم تحمیل ستم مضاعف، پایمال کردن آزادیهای سیاسی و حقوق ملی خلقها و نفی حق تعیین سرنوشت آنها را نیز تبلیغ می‌کند و به عنوان طرز تفکر برخی از عناصر اجتماعی ایران در صحنه سیاسی

بی تردید جمهوری اسلامی در همه ی زمینه ها به بن بست رسیده و شمارش معکوس و پرتش آغاز شده است و متأسفانه از بخت بد وارثین شوونیسم خزننده فارس و سرخوردگان سیاسی دیروز و قدر وطن یافته گان امروزی ، دموکراسی و مسئله ملیتها در عرصه جهانی در پایان قرن بیستم با شتاب هرچه بیشتر در گسترده ترین و کم سابقه ترین نوع در تاریخ بشر ادامه دارد و خوشبختانه به رغم ما ، دوران کنونی دوران حل معضلات ملیتها و فرازویی فرهنگ جهانی برآمده از گسترش حقوق بشر و پیوند ارگانیک ملتها ی آزاد است که مورد حمایت افکار آزاده ی جهانیان و نیز نهادهای بین المللی نیز قرار می گیرد و میرود که به یکی از شرایط مهم در روابط و اتحادهای منطقه ای و قاره ای تبدیل شود . قطعا در درجه اول اتحاد و همدلی نیروهای ملی - دموکراتیک و سایر نیروهای مردمی با فعال تر شدن و سازمانیابی حول مسائل عمده و ثانیاً درک و بکارگیری نهادهای بین المللی و حقوق بشر ، ملتمان را در راهی از یوغ استبداد و ستم ملی یاری خواهد نمود. آرکین

**هر انسانی از حق آزادی  
اندیشه، وجدان و مذهب  
برخوردار است، آزاد  
است مذهب و یا  
اعتقاداتش را تغییر دهد  
و نیز آزاد است مذهب و  
اعتقاداتش را به تنهایی و  
یا بصورت جمعی، در  
میان عموم و یا در  
مجامع خصوصی، از  
طریق آموزش، کاربست،  
عبادت و یا اجرای  
مراسم تبلیغ کند.**

(ماده ۱۸) از متن اعلامیه  
جهانی حقوق بشر.

حضور فعال دارند . چنین بینش فکری ، گروهها و سازمانهای مختلفی اعم از رفرمیستهای درون رژیم ، لیبرالهای وطنی تا شوونیستهای سلطنت طلب ، سازمان مجاهدین خلق و ماوراء چپها را در بر می گیرد زیرا بنیادهای فکری آنها بر محور سلب نقش انسانی در تعیین سرنوشت و زندگی اجتماعی شکل گرفته است . بنابراین سابه شوم ارتجاع و دیکتاتوری در صورت جایجایی مهره های نظام و یا سقوط آن، همچنان بر پیکر جامعه ایران و بخصوص بر اقلیتهای ملی سنگینی می کند ، لذا تحولات جامعه بسوی آزادی و کسب حقوق اجتماعی و ملی فقط امر فردای رژیم آینده نبوده بلکه وظیفه هم اکنونی تمامی نیروهای مردمی و آزاد اندیشان از طریق مبارزه ای پیگیر و روشنگرانه و افشاء بی مهابای چهره استبداد در اشکال و صورت مختلف آن می باشد .

همانطور که اتکاء محض و دلخوش کردن به اصلاح طلبان درون رژیم ، برای حل مشکلات و مطالبات مردم انتظار عبث و بیهوده ای است ، همانطور هم انتظار از زورپرستان ریز و درشت در صف اپوزیسیون که در کمین طغیانهای توده ای برای کسب قدرت بسر می برند ، بیهوده و خطرناک است . یعنی مادام که معیارهای معین مبتنی بر ساختارهای بنیادین جامعه مدنی ، برای جانشینی حکومت عمل نمی کند و تغییر رژیمها بر متن طغیانها و نارضايتها شکل نمی گیرد و عمدتاً فروپاشی را مد نظر دارد تا مضمون ، و آلترناتیو سیاسی متضمن و بیان کننده ی خواستهای تمامی ملتهای ساکن ایران نباشد و ملت حافظه ی تاریخی خویش را در این مورد بکار نگیرد و تصویر واضحی از مطلوبيتها و نظام مورد نظرش را ارائه ندهد سقوط دولتها موجب محور عوامل اصلی نظامهای استبدادی و دیکتاتوری ریشه دار در ایران نخواهد بود .

## ملی قوانچ هم واطانچلیق

## حاقدا

شعر زیر برگردان یکی از اشعار ناظر قولایف استاد دانشگاه زبان و ادبیات ترکمنی و یکی از محققان برجسته معاصر ترکمنستان میباشد. نا مبرده صاحب نظر در امور موسیقی و ادبیات و هنر بوده و تألیفات متعدد و گوناگونی در زمینه ادبیات کلاسیک خلق ترکمن دارد. ناظر قولایف یکی از معدود استادانی است که همه انرژی و فعالیت علمی خود را وقف شناساندن میراث فرهنگی و ملی خلق خود میکند.



شوندا مونی اوزینگدن اوتنگ دوبارلار  
دیملی لر تویس واطانچام دیرلر  
ایسل-گوتنگ، واطانینگ حورمات  
گنجیدن  
دپانگ اوزره چوال-چوال قویارلار  
شوندا دا توتما غی تمگینگ گوگه  
باشنگ دنگلشده قوجه مان داغا  
تکیرلیک مرتبه دال، نقصاندر  
منگره جک بولغین میوه لی باغا  
دیممک، ملی قوانچ، واطانچلیق دیر  
ملی چلیک بولسا اینگ پیس قلیق دیر  
تیره پارازلیقام قادی دال شوندا  
غایشدیرمانگ تا پاورتی یوقدور  
تیره پارازلیق-آ-نادان لیک، پس لیک  
ملت چلیک، مدنیت لی نجیس لیک  
ملی قوانچ، ملی دوغی نگ پاک لیگی  
بلند لیگین اولچاب دوران نیس لیک.

کولال (کویزه کارچلیک)

\*این نوشته از نشریه ترکمنستان ایران شماره (۱۵)، آبانماه (۱۳۶۷) ارگان کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن گرفته شد.

سوی، الداکی، یابان مالین، قوشونی  
یازینی، توموسونی، گوزین، قشینی!  
سویملی واطاننگ دنگیز-داغینی  
صحرالارنی، اکین لرنی، باغینی  
چشمه لرنی، دریلارین، کول لرن  
باغیش، غارین، گونشینگ چوغونی  
پیل، سوی، اونونگ دسانلارننگ  
کوپوسین  
"قورقوت آنا"، "گوراوغلی"  
کسائی، نسیمی، یونس، بایرام خان  
عاندالیب، پراغی، سیدی، نسین  
اوتنگ شوگونکی آداملارنام سویملی  
دردی دویوب، کوی یاینه کوی مه لی  
اولار اوچین گره ک بولسا ایرینمان  
آنگ-ذهین دال، جانینگ اورتا قویمالی!  
آنا، شوندا بللی بولار کیم دیگینگ  
آلتین دئفنگ، کوموش دئفنگ، قوم  
دئفنگ

پیل گین، واطان، ایسل-گون اوچین  
یانماسانگ

آدننگ پتر گوزینگ باقی یومدئفنگ  
ایل-آ سانگا اویسین، اونگادا اوی سن  
حاقنگی بک تانا، کیم دیگینگ دویسون  
اوتنگ اوز مرتبه نگی، سونگ ایلیگینی  
یگلسنگ، واطانام بیگلر، بویمان

ملی قوانچ، واطانچلیق هم واطان  
دویپ ماینین سلجرمزهرانگ یتن  
پترلیک دال ال سوزلری بیر آیتماق  
بولمالی شولارا اقبالین چاتان  
بولماسا هرکسینگ ملی قوانچی  
انساننگ قمتلی حاذینه - گنجی  
بیک دانا لارننگ آیدشی بالی  
بولیب یلمز ال حاقیقی واطانچی  
آز اوتنگ اوچین واطانی بیر سویمکلیک  
ضرور مقدس لیقام دویمالیق  
یوغسا ینگیل دوشمز گره ک چاغیندا  
حائیراسی اوچین باشنگ قویمالیق  
مونونگ اوچین تانامالی واطانی  
جانین اوتنگ جانی ییلن قاتانی  
اونونگ تویس قوانچی، بویمانچی بولوب  
باشاب یوره نلری، بیر واغت یتنه نی  
یلمه لی هر سی بیر اوبا-شاهه ری  
بیزه ساقلاب گلن کان دبه لری  
چونکی بولیدیرلار اولار بیرزمان  
اوتنگ مدنی دورموشهنگ ساحری  
اورنملی، اورنملی سونعاتین  
شای-سین، آیدیم-ساز، حالی سین،  
آتین  
کولال\*، ناقیش، ییناچلیق هناری  
دویب بو توراقینگ قاتین

ادامه ص ۶... قرهای متعددی است که توسط اکثریت گالیسیایی زبانها تحت فشار قرار دارد. اساسنامه اتونومی سال ۱۹۷۸، زبان گالیسیایی را زبان اداری گردانید. اما دانشگاهیان و کارمندان اداری زبان مادری خویش را بندرت بکار میبرند. این وضعیت سیاست زبان، مشابه اوضاع ساردن (sarden) در ایتالیا است. تمام شهروندان گالیسین، زبان گالیسیایی را می‌فهمند و ۸۰ درصد به این زبان صحبت می‌کنند. تقریباً ۹۰ درصد دانش آموزان و دانشجویان در شرایطی قرار دارند که می‌توانند گالیسیایی حرف بزنند و بنویسند. اما هنوز اعتبار زبان ضعیف است و برای ایجاد چنین اعتباری هیچ فشار سیاسی وجود ندارد. گالیسیایی‌ها حزب Patrido Popular را انتخاب میکنند که يك حزب ملت اسپانیا است. ناسیونالیستهای گالیسیایی يك اقلیت ناچیزی هستند. هر وقت بندرت زبان گالیسیایی بحث ورود به آموزشگاهها را باید این موضوع همه‌جا شنیده میشود. زبان ((متعلق به اقلیت ملی)) شانس خوبی دارد و میتواند با ایجاد شرایط لازم، دوباره موفقیت لازم کسب نماید. استادان علوم زبان Peter Nelde از دانشگاه بروسل، Miquel Strubel از دانشگاه سنخس زبان مربوط به حکومت منطقه ای کاتالان و Glyn Williams از دانشگاه والس، رسمیت یافتن استودیوی اتحادیه اروپا بنام Euromosaic را با آینده درخشان تأیید می‌نمایند. این امر گالی کورها را به اتونومی و زبان دوم اداری مدیون میگرداند. ضمناً ناسیونالیستهای گالیسیایی میخواهند نقش ویژه گالیسین را توسط يك استقلال گسترده سیاسی تأمین کنند. (ادامه دارد)

ادامه ص ۲... خلق ترکمن خواهد بود، زیرا کنفرانس اولین مجمع عمومی بعد از شکست جنبش است که به همه ترکمنها تعلق دارد و به همه ترکمنها این امکان را میدهد که در محیطی باز و آزاد نقطه نظرات خویش را بیان داشته و تجربیات چندین ساله خود را در اختیار دیگر ترکمنها قرار دهند. در ضمن کنفرانس کمترین دستاویزی به همانه جویان و توجیه گران همیشه ایراد گیر بی عمل نخواهد داد، چون تنها شرط شرکت در آن تنها و تنها ترکمن بودن است! تاریخ جنبش ملی-دموکراتیک خلق ترکمن را تاکنون فرزندان آگاه و متعهد خلق ترکمن رقم زده اند. از این پس نیز اینان خواهند بود که در کنار توده خلق خویش برای دستیابی برای خواستهای ملی-دموکراتیک پیکار خواهند کرد. کنفرانس ملی و دیگر کنفرانس های ملی تنها به همت این انسانهای متعهد برگزار و برآور خواهد شد.

"چاری"

دوست گرامی نصرت و سارا  
مقالات ارسالی شما بدستمان  
رسید. از همکاری شما با نشریه  
بسیار خرسندیم به همکساری  
مستمر خود ادامه دهید.

کمکهای مالی رسیده

سوند آ ۲۰۰ کرون

سوند ج ۱۰۰ کرون

آلمان نظری ۱۰۰ مارک

آلمان ه ۱۰۰ مارک

خوانندگان گرامی! با کمکهای مالی و  
معنوی خویش ما را در تداوم کارمان حمایت  
نمایند. نشریه خودتان را به دوستان و آشنایان  
خویش معرفی نمایند. جهت ارسال:

کمکهای مالی

TURKMEN KF-GEŇGEŞ  
POSTGIRO:4549720-3

آدرس پستی:

TURKMEN GEŇGEŞI  
BOX: 47064  
402 58 GOTENBURG  
SWEDEN

<http://www.geocities.com/SoHo/Studios/2421/>

[genges@geocities.com](mailto:genges@geocities.com)

نشریه گنگش در شبکه اینترنت:

پست الکترونیکی گنگش:

مقالات مندرج در نشریه  
گنگش صرفاً بیان نقطه  
نظرات نویسندگان آن بوده  
و چاپ آن در نشریه به  
معنای تأیید دیدگاههای  
مطروحه در آن نمیباشد.  
خوانندگان عزیز! در صورت  
امکان مطالب ارسالی تان  
تایپ شده باشد.

كئمليك آدامئنى به زانوك وه لين،  
آرتتقماچ بولجاق بولمانگ ايل لرده ن  
قئز اوئنگونده آرتتق سؤزه دايانمانگ  
سؤيگا سؤز گه ره كدال  
گه ره ك دير ائنام  
سؤيمه واطانئنگى قورسانگا اورىپ،  
انه نكى سؤيشينگ ده ك سؤيبر اونام  
(قوربان ناظارعزىز)

بمناسبت اعلام استقلال جمهوری ...

... لالی خان و نپس سردارس از پناهندگی به خاک ترکمنستان شوروی بدست مأمورین امنیتی بطور مرموزی سزبه نیست شدند و خان جنید که پس از مبارزه طولانی با بلشویکها به نزد برادران شمالی پناه آورده بود در مقابل قشون رضاخان مقاومت کرد و تابع فرمان آن مبنی بر تسلیم و تحویل اسلحه نگردید و پس از زدخوردنهای فراوان به افغانستان رفت و در آنجا بمرگ طبیعی دیده از جهان فرو بست.

رهبران و فعالین جنبش جمهوریخواهی ۳۰ اردی بهشت با تدابیری که ۷۶ سال پیش اتخاذ کردند، تجربیات و اندیشه های ارزنده و مترقی ی را بر ما به یادگار و امانت گذاشته اند. برجسته ترین اقدام مبارز و اندیشمند بزرگ، عثمان آخون ویارانش، درک ضرورت برگزاری کنگره و تأمین انسجام طوایف ترکمن و رفع اختلافات بود. بدون برگزاری کنگره و تأمین اتحاد گسترده، نه اعلام جمهوری و نه مقاومت مسلحانه در مقابل دشمن بچنگ و دندان مسلح امکانپذیر بود، به نظر من، گذشته پربار این جنبش میتواند چراغ راه آینده وضعیت فعلی فعالین سیاسی خلق ترکمن گردد و امیدوارم همکیشان محترم خارج از کشور با پشتیبانی از اقدام ۳۰ اردی بهشت گونه " کمیته تدارک کنفرانس عمومی" در رفع اختلافات و تأمین انسجام بیشتر کوشا باشند.

با درود بیکران بر بانیان و جانبازان جنبش جمهوریخواهی ۳۰ اردی بهشت ۱۳۰۳ راهشان بردوام! نظری.م.

منابع مورد بهره برداری:

- ۱- تورکمنلر تاریخینگی پاپراقلاریندا. (دکتر محمت قلیچ ۱۹۹۸ بروسیا.
- ۲- سلسله مقالات: رضا شاه بروایت روزگارمنتشره در نیمروز. دکتر عزت ا لله همایونفر.
- ۳- جنبش رهائی بخش ترکمنهای ایران-ترجمه فارسی (قیام سالهای ۲۵-۱۹۱۷) دکتر خ-آتایف. مترجم سعید
- ۴- ترکمنستان ایران-ارگان کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن شماره ۲۱و۲۲-اردی بهشت و خرداد۱۳۶۸.

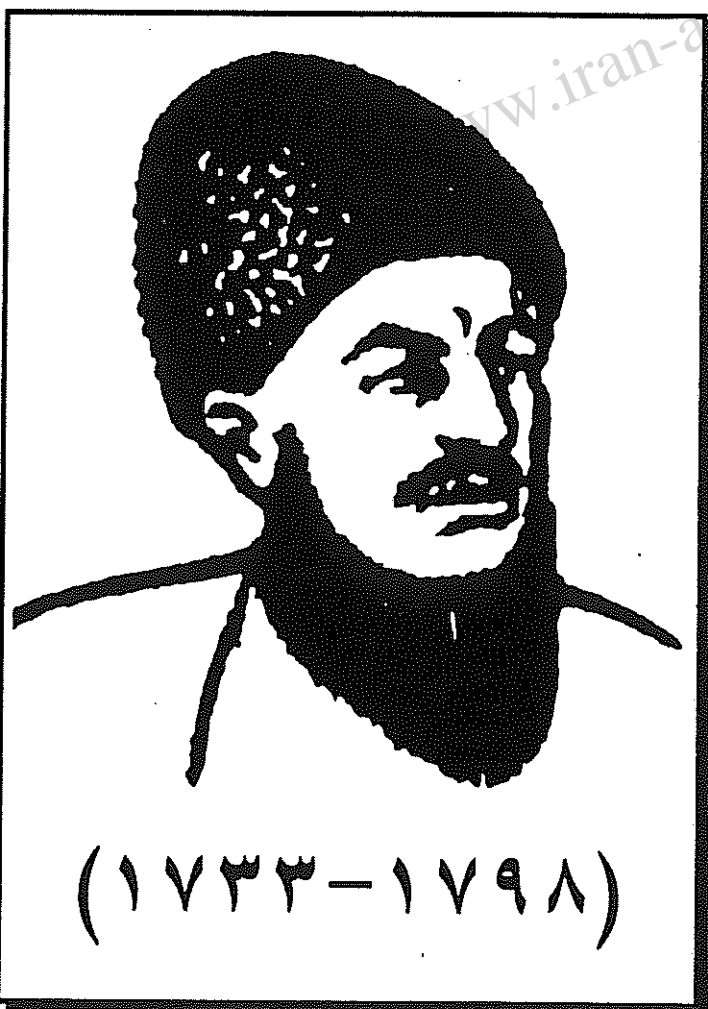
ماغتتم قولى گونه ری

(۲۳-۱۷) مای بوٲین

د وٲیا تورکمنله رینه

مباره ک بولسون !

(گنگش)



(۱۷۳۳-۱۷۹۸)

## دوستان و خوانندگان گرامی گنگش!

از تمامی کسانی که فراخوان کمیته تدارك کنفرانس ملی را دریافت کرده اند، اگر چنانچه نظرات و یا پیشنهاداتی در این رابطه داشته باشند، ما گردانندگان نشریه گنگش حاضریم نقطه نظرات شما دوستان را در شماره های نشریه به چاپ برسانیم تا دوستان دیگر از نظرات و پیشنهادات شما بهره مند گردند.

خوانندگان گرامی! با کمکهای مالی و معنوی خویش مسارا را در نداوم کارمان حمایت نمایید. نشریه خودتان را به دوستان و آشنایان خویش معرفی نمایید. جهت ارسال کمکهای مالی:

**Turkmen KF- GEŇGESI**  
**POSTGIRO: 4549720-3**

که این کشورها اقتصاد را از سیاست جدا ساخته و منافع اقتصادی خود را فدای حسابگریهای سیاسی و حس سیاسی مطلقه ای و جهای نکرده و با ارجحیت دادن به منافع اقتصادی ملت خود، در تأمین آن نیز به موفقیتهای شایان دست یافته اند. در ترکمنستان نیز مداخلت این مرحله فرارسیده است تا دولت سیاست خود را در قبال ایران یا روسیه و ترکیه و... از برنامه ریزی دراز مدت اقتصادی خود جدا نموده و دقیقاً در رابطه با مقولاتی چون نفت و گاز و رژیم حقوقی دریای خزر، از یک سیاست پراگماتیستی در جهت منافع ملی و دراز مدت اقتصادی خود پیروی نماید. در شرایطی که کشورهای از آن سوی اقیانوسها در پی کسب منافع در آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر و در کشور ما ترکمنستان به تکاپو افتاده اند، چرا نباید دولت ترکمنستان در کشور خود از یک سیاست پراگماتیستی اقتصادی پیروی نکرده و تنها آنها در تعقیب بهره گیری از این منابع برای نسل امروز و نسلیهای آینده خود نباشد؟ پایان.

**POST ADRESIMIZ:**  
**TURKMEN GEŇGESI**  
**BOX : 47064**  
**402 58 GOTHENBURG**  
**SWEDEN**

نشریه گنگش در شبکه اینترنت:

<http://www.geocities.com/SoHo/Studios/2421/>  
[genges@geocities.com](mailto:genges@geocities.com)

پست الکترونیکی گنگش:

## تورکمنستاننگ تازه تلفن کودلاری.

### آخال ولایاتی:

له باب ولایاتی:

آشغابات	۰۰-۹۹۳-۱-۲-xxxx	چارجه و	۰۰-۹۹۳-۴-۲۲-xxxx
قانا	۰۰-۹۹۳-۱-۳۳-xxxx	سە دی دی	۰۰-۹۹۳-۴-۶۱-xxxx
ساراحس	۰۰-۹۹۳-۱-۳۴-xxxx	که رکی	۰۰-۹۹۳-۴-۴۴-xxxx
تختن	۰۰-۹۹۳-۱-۳۵-xxxx	حلاج	۰۰-۹۹۳-۴-۴۱-xxxx

### ماری ولایاتی:

آنه و	۰۰-۹۹۳-۱-۳۷-xxxx	ماری	۰۰-۹۹۳-۵-۲۲-xxxx
بوزمه یین	۰۰-۹۹۳-۱-۳۸-xxxx	بایرام آلی	۰۰-۹۹۳-۵-۶۴-xxxx
قنبجاک	۰۰-۹۹۳-۱-۳۹-۲-xxxx	قوشلی	۰۰-۹۹۳-۵-۶۱-xxxx
بابا داخان	۰۰-۹۹۳-۱-۳۹-xxxx	سافارچاکه	۰۰-۹۹۳-۵-۶۶-xxxx
باحه رده ن	۰۰-۹۹۳-۱-۳۱-xxxx	یولوته ن	۰۰-۹۹۳-۵-۶۰-xxxx
گۆک دبه	۰۰-۹۹۳-۱-۳۲-xxxx	مورغاب	۰۰-۹۹۳-۵-۶۵-xxxx
بالکان ولایاتی:		تاخنا بازار	۰۰-۹۹۳-۵-۶۸-xxxx
ننت داغ	۰۰-۹۹۳-۲-۴۳-xxxx	تورکمن قالا	۰۰-۹۹۳-۵-۶۹-xxxx
تورکمن باشی	۰۰-۹۹۳-۲-۲۲-xxxx		

### تاشاورت ولایاتی:

تاشاورت

۰۰-۹۹۳-۳-۲۲-xxxx

مقالات مندرج در نشریه "گنگش" صرفاً بیان نقطه نظرات نویسندگان آن بوده و چاپ آن در نشریه به معنای تأیید دیدگاههای مطروحه در آن نمیباشد. خوانندگان عزیز! در صورت امکان مطالب ارسال تان تایپ شده باشد.

